

## درس گفتار جلسه اول

بخش اول از جلسه اول: (معارفه، معرفی درس)

سلام دوستان، طبق روال دانشکده ما، دروس نظری سه واحدی از ساعت ۸-۳۰ تا ۱۲-۰۰ یک روز در هفته ارائه می شوند ما بنا بر موضوع هر جلسه و قتمان را به سه یا دو پاره با تنفس هایی در میانه تقسیم می کنیم.

اکنون روز اول این کلاس است و درس را با چند پرسش برای بخش اول جلسه آغاز می کنیم:

- ۱- چرا رشته معماری را انتخاب کرده اید؟ آیا قصد دارید در حرفه فعال باشید یا تا مرحله دکتری که معمولاً شما را از حوزه عمل دور و به حوزه نظر نزدیک می کند، پیش بروید؟
- ۲- نام دقیق این درس چیست و از نظر شما چه چیز را می رساند و چه انتظاری از آن دارید؟
- ۳- فایده این درس برای دانشجوی کارشناسی معماری چیست؟
- ۴- بنابر فایده ای که برای آن قائل هستیم، به چه روشی باید آن را ارائه دهیم؟
- ۵- برای تحقق هدف، جزئیات روش تدریس ما چگونه باید باشد؟
- ۶- با توجه به هدف و روشی را که برایتان توضیح می دهیم؛ به نظر شما آیا نام «تاریخ معماری جهان» مناسب است؟ اگر نه چرا و چه نامی را پیشنهاد می کنید؟

### توضیح برای خوانندگانی که در کلاس ها حضور ندارند:

پاسخ ها را معمولاً از دانشجویان و درجریان یک مباحثه دو سویه در کلاس بدست می آوریم که تقریباً به شرح زیر هستند:

- ۱- تنوع در پاسخ ها زیاد است اما جمعاً نشانگر این است که آگاهی عمیقی از رشته معماری و گستره آن ندارند؛ حتی بعضاً نام درس را که اجباراً انتخاب واحد کرده اند به یاد نمی آورند! (ناشی از ضعف آموزش پیش دانشگاهی و دانشکده معماری و بی انگیزگی دانشجویان)
  - ۲- اشاره می کنیم که نام درس «تاریخ معماری جهان» است و پیشتر با نام «آشنایی با معماری جهان» ارائه می شده است. زیرا برخی دانشجویان چنان بی انگیزه انتخاب واحد کرده اند که نام دقیق درس را نمی دانند.
- آنگاه توضیح می دهیم که ارائه این درس به تبع این نام، مستلزم دانستن چند چیز است. اول این که بدانیم تاریخ چیست؟ و نگاه تاریخی به معماری چگونه است؟ و چه گستره ای از تاریخ را برای این درس تعیین کرده اند؟ دوم این که، معماری چیست؟ و سوم این که آیا واقعاً در این درس به کل جهان پرداخته می شود؟ اگر نه، چه گستره ای از جهان را این درس دربر می گیرد؟ چرا؟ اگر این مسائل روشن شوند آنگاه می توانیم بگوییم انتظارمان از درس «تاریخ معماری جهان» چیست.

۳- چکیده پاسخ دانشجویان بدون توجه به چیستی معماری و دانستن محدوده زمانی و جغرافیایی این درس معمولاً در این حد است که: می‌توانیم از گذشته معماری در سراسر جهان برای آینده درس بگیریم (مصدق عبارت معروف «گذشته چراغ راه آینده است»)، آنگاه پرسش می‌شود که چگونه و به چه روشی درس می‌گیریم؟ اصلاً چه چیز را می‌خواهیم یاد بگیریم؟ تاریخ را یا معماری را؟

۴- همان پاسخ عبرت از گذشته را مطرح می‌کنند، اما به درستی نمی‌دانند که به چه روشی می‌توان از گذشته درس گرفت که برای دانشجوی کارشناسی مفید واقع شود و نمی‌دانند که روش‌ها و حتی نام درس می‌تواند برای دوره کارشناسی متفاوت با دوره‌های تحصیلات تکمیلی باشد.

۵- برای این سؤال طبیعی است که پاسخ درستی نداشته باشند، طبعاً چون روش‌های متفاوت را نمی‌شناسند، در این جا ما روشمان را که کاملاً متفاوت با روش‌های معمول است توضیح می‌دهیم. روشی با تأکید بر شناخت مصداق یعنی اثر معماری که در نخستین گام با تحلیل فرم و فضا، بسیاری از ابعاد آن را فارغ از زمان و مکان می‌توان شناخت و سپس با پرسش از خود اثر می‌توان به سراغ زمان و مکان پیدایش آن رفت. معمولاً پس از شرح و بسطی که از تعریف معماری و تعریف تاریخ می‌دهیم، به توضیح روش تدریس اقدام می‌شود که تکیه بر تحلیل فرم و فضای آثار شاخص معماری جهان برحسب دوره‌های تاریخی دارد و پس از شناخت تحلیلی هر اثر، به کلیات معماری آن دوره پرداخته می‌شود.

۱- غالباً چندان تفاوتی در دو نام مطرح شده برای درس نمی‌بینند اما برخی مطرح می‌کنند که نام قدیم یعنی «آشنایی با معماری جهان»، مناسب‌تر است.

بسیار خوب دوستان، اکنون با ارائه تعریف از معماری و تاریخ، می‌کوشیم به سؤال‌ها پاسخ دهیم.

۱- اولاً دانستن مفهوم تاریخ و تحلیل تاریخی پدیده‌های جهان، علم گسترده و عمیقی است که نیازمند تخصص است. ولی قصد دانشکده‌های معماری از درس تاریخ معماری در مقطع کارشناسی، تربیت تاریخدان معماری نیست بلکه این درس همچون همه درس‌های نظری دیگر دانشکده در این مقطع تحصیلی، در جهت بالا بردن دانش معماری باید باشد.

۲- حال لازم است معماری را تعریف کنیم تا بتوانیم به روش مناسب بالا بردن دانش معماری در این درس پردازیم. در این کلاس به یک تعریف ساده اما جامع از معماری تکیه می‌کنیم: «معماری هنر خلق فضا است»

نکته مهم این که اگر معماری هنر است، همچون هر اثر هنری دیگر یک زبان همه فهم دارد، و یک زبان خاص که وابسته به فرهنگش است؛ یعنی معماری وجوهی دارد که همچون یک زبان بین‌المللی برای همه قابل فهم است و در عین حال وابسته به زمان و مکانی است که پدید آمده، پس وجوهی از آن هم دارای زبان بومی است.

۳- نکته دیگر این که، باید روشن شود منظور از معماری جهان چیست و در این درس خاص چه طولی از تاریخ و کدام پهنه از جغرافیای تاریخی معماری را می‌توانیم در طول یک نیم‌سال مطرح کنیم.

- از نظر زمان و تاریخ، ما آثار معماری را از آغاز پیدایششان تا دورانی که به پیش از معماری مدرن ختم می‌شود در دستور کار خود داریم و برنامه هفتگی درس را هم به دلایلی خلاف میلمان، در چارچوب متعارف و ساده‌کتاب‌های تاریخ معماری تهیه کرده‌ایم، ترجیح می‌دادیم که آثار را مستقل از روند تاریخی و سبکی، تحلیل کنیم؛ (شبه کار چینگ برای روشن کردن مفاهیم فرم و فضا در معماری در کتابش به همین نام) که خود تأکیدی است بر نشان دادن هر اثر معماری به عنوان زبانی گویا که فارغ از دانستن تاریخ و جغرافیایش قابل شناخت است. اما به علت ضعف دانشجویان ایرانی در اطلاعات تاریخ تمدنی و تاریخ هنر، بهتر می‌بینیم که برای حفظ نظم فکری دانشجویان، در معرفی آثار، روند تاریخی مآلوف را رعایت کنیم؛ اما تأکید می‌شود که رعایت این روند فقط یک توالی تاریخی در معرفی آثار است. در گام نخست اثر فی‌النفسه مطرح است و تأکیدی بر مباحث تاریخی یا توصیف تاریخی بناها نداریم، مگر پس از مطرح شدن پرسش‌هایی که خود اثر پیش رویمان می‌گذارد و ما را مجبور می‌کند که به بستر فرهنگی (تاریخی-جغرافیایی) آن مراجعه کنیم (این روش را از کتاب: فضا، فرم و معماری اثر «یودکه») اقتباس کرده‌ایم. یعنی این که پیش از هیچ شرح و مقدمه‌ای، با نشان دادن اسلایدها و طرح پرسش از دانشجویان، درس را آغاز کرده و پیش می‌بریم و دانشجویان هم باید در کلاس پرسشگر باشند و سؤال از چرایی‌هایی را مطرح کنند که پاسخ در دانستن تاریخ و فرهنگ اثر است.

- اما در تعیین پهنه جغرافیایی که این درس بر آن متمرکز می‌شود نیز درگیر تناقضی مشابه با رویکرد به تاریخ هستیم. اصولاً روش مآلوف کتاب‌های کلاسیک تاریخ هنر و معماری را که نوعی «اروپا محوری» و «یونان بنیادی» در آن حاکم است مردود می‌دانیم و معتقدیم که شاید بهترین روش آن چیزی باشد که در کتاب اخیر «دی. کی. چینگ» *A Global History of Architecture* اعمال شده و آثار معماری را در بازه‌های مختلف زمانی در سراسر کره زمین با یک وزن و یک ارزش مورد بررسی قرار داده است؛ اما به علت محدودیت وقت درس و نیز امکان ارائه دروسی برای حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی متنوع در دانشکده، همچون درس «تاریخ معماری اسلامی (ایران)»، ناچاریم در این درس که پیش‌نیاز درس «تاریخ معماری معاصر» است، همان روش اروپا محور را که مورد نقد ما است ناچار پیش بگیریم، زیرا عمده ریشه‌های معماری مدرن و جریان‌های معماری معاصر تا به امروز را در آن بستر فرهنگی-جغرافیایی می‌توان یافت که از بین النهرین و مصر به یونان رسیده و پس از یونان و روم باستان، در عرصه فرهنگ مسیحی اروپا، تا دوران انقلاب صنعتی ادامه داشته است. پس برخلاف نقدی که بر تمرکز کتابهای کلاسیک تاریخ هنر و تاریخ معماری بر حوزه مدیترانه داریم، خود ناچار به دلایل مذکور، بحثمان محدود به همین پهنه است، نه به معنایی که غربی‌ها در نظر دارند؛ یعنی این پهنه مادر فرهنگ و تمدن جهان است بلکه به جهت تأثیری که بر جریان‌های معاصر داشته است. امید داریم که برای جبران، معماری سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان به صورت درس‌های اختیاری چون «تاریخ معماری ایران پیش از اسلام» یا «تاریخ معماری جهان شرق» و «معماری جهان اسلام» یا حتی «تاریخ معماری پیش از کریستوف کلمب آمریکا» در دانشکده ارائه شوند.

حال باید تأکید شود که علی‌رغم پهنه جغرافیایی محدودی که کل جهان را در بر نمی‌گیرد و به حوزه مدیترانه بسنده می‌کند، از فایده این درس برای دانشجویان مقطع کارشناسی معماری کاسته نمی‌شود، زیرا روشی را به آن‌ها می‌آموزد که کمک می‌کند تا همچون ابزاری در شناخت همه معماری‌ها از آن استفاده کنند. روش فهم معماری از طریق اثر معماری، به جبران عدم ارائه همه آثار معماری جهان در این درس، به دانشجویان روش ارائه می‌دهیم که توان تحلیل آثار معماری سایر تمدن‌ها را داشته باشد و بتواند با طرح سؤال از اثر به فرهنگ پدید آورنده آن اثر رجوع کند و با مطالعه نکات لازم از هر فرهنگ به اثر باز گردد و آن را دقیق‌تر بشناسد؛ روشی که همواره می‌تواند بکار بندد و همواره چشمش نسبت به معماری بازتر شود.

۴- بنا برهدف فوق، روش ارائه این درس تکرار مطالب تاریخی کتاب‌های متعارف و معرفی آثار در پناه شرح و تفصیل‌های تاریخی (که غالباً حتی جنبه تحلیل تاریخی هم ندارند) برای دانشجویان معماری نیست، روش ارائه این درس تأکید بر تاریخ، دوره‌های تاریخی و سبک‌ها نیست، بلکه با معرفی آثار شاخص (شاهکارهای معماری هر زمان یا مکان) به تحلیل فرم و فضای آن می‌پردازد. یعنی روشی مبتنی بر آشنایی (که مقدمه شناخت است) با آثار تاریخی معماری جهان تا همزمان که فرم و فضای اثر را تحلیل می‌کند و کوشش در کشف ذات معماری آن دارد، هر اثر را به مثابه یک رویداد در زمان و مکان (تاریخ و جغرافیا) نیز می‌سنجد. در بررسی اثر معماری با تکیه بر تعریف «معماری هنر خلق فضا»، قطعاً تأکید ما بر شناخت آثار از راه تحلیل فرم و فضا است و در این روش، هم آثاری را به دانشجویان می‌شناسانیم که باید بشناسند - شاهکارهای معماری جهان - و هم روشی را به دانشجویان می‌آموزیم که خود بتواند با هر اثر معماری وابسته به هر فرهنگ و تمدنی و هر تاریخ و جغرافیایی، به عنوان یک مخاطب آگاه روبرو شود و قادر به تحلیل آن باشد و در پی آن توان خلاقه‌اش رشد کند تا در عالم حرفه توانمند باشد.

۵- بنا بر تمام نکات مذکور، همیشه پیشنهاد ما این بوده که نام این درس در دوره کارشناسی «تاریخ معماری جهان» نباشد، بلکه همچون پیشترها به «آشنایی با معماری جهان» تغییر کند. نامی که مدرسان را وادار می‌کند تا بیش از آن که در پی شرح و توصیفات تاریخی برای آثار باشند و صرفاً اجزای آثار را در قالبی تاریخی معرفی کنند و یا با شرح و بسط شرایط تاریخی به توصیف عملکرد آثار اکتفا کنند، به تحلیل جنبه‌های اصلی معماری اثر بپردازند و زمینه «آشنایی با معماری» را که لزوماً در دانشکده معماری باید در تمام دروس نظری اتفاق بیفتد - و نمی‌افتد - فراهم کنند.

نهایتاً چنان‌که گفتیم هدف درس را در روش ارائه چنان دنبال می‌کنیم تا قصد دوره کارشناسی که پرورش معمار حرفه‌ای است؛ برآورده شود. معمار حرفه‌ای باید بتواند از آشنایی با آثار معماری جهان و ایده‌ها، خلاقیت‌ها، و تکنیک‌های خلق فضا، آنچنان که در طی اعصار، بشر تجربه کرده است استفاده عملی کند و در این راستا از جمله بتواند تشخیص دهد که فرق معماری با ساختمان سازی چیست.

مشکلات نیل به هدف این درس که آشنا کردن دانشجویان با چرایی معماری است، طی سالها تجربه، چند مورد است که می‌کوشیم در کلاس درس و به کمک تکلیف‌ها و تمرین‌های هفته‌ای یا پانزده روزه، تاحدی آن‌ها را مرتفع کنیم.

۱- نداشتن حداقل دانش هنری (ریشه در آموزش پیش از دانشگاه و روش‌گزینش‌کنکور دارد)

۲- آشنا نبودن با تاریخ تمدن و تاریخ هنر (ایضاً مانند بالا)

۳- آگاه نبودن از گستره ابعاد هنری و فنی و مفهومی معماری که نه علم است، نه هنر است و نه تکنیک بلکه ترکیبی از همه است. (ریشه در ضعف آموزش معماری در دانشکده‌ها دارد)

دانشجویان باید بدانند که در این درس روش ما برای آشنایی و شناخت همه ابعاد یک اثر معماری که در کشف بُعد خلاقیت در آن اثر یاری‌رسان است در درجه اول شناخت فرم و فضا (متکی به تحلیل) است و سپس شناخت مواد و مصالح و فنون ساخت (که اثر جدی در خلق فرم و فضا دارند) و نهایتاً شناخت بستر فرهنگی (متکی به تاریخ و جغرافیای اثر) است. (هرکلاس درس بر اساس توالی این سه مرحله پیش می‌رود) و ایشان هم در تمرین‌ها آن را رعایت کنند.

پایان بخش اول از جلسه اول

## بخش دوم از جلسه اول:

اکنون برای شروع درس، مبحث تاریخ و چیستی آن را واگذار می‌کنیم به کسانی که بخواهند مورخ یا متخصص تاریخ معماری و هنر بشوند، و برای کسانی که مایلند معمار باشند به تعریفی ساده از معماری و گستره دانش آن و تاریخ پیدایش می‌پردازیم.

### معماری هنر خلق فضا

اثر معماری یک شیء نیست بلکه یک رویداد است که در بستر زمان و مکان پدیدار می‌شود، از دو راه می‌توان این رویداد را شناخت؛ از مطالعه بستر به شناخت اثر برسیم یا از مطالعه چگونگی اثر، تحلیل آن و با طرح سؤال هایی از چرایی به مطالعه بستر روی آوریم و پس از آگاهی های لازم از زمان و مکان و به دور از مباحث حشو، اثر را عمیق تر بشناسیم.

معتقدیم که برای پرورش معمار باید راه دوم را انتخاب کرد.

اگر اثر معماری یک رویداد است، معماری کردن یک فعل انسانی است، در معنای عام، عمل خلق محیط مصنوع است. این محیط مصنوع باز یا بسته و در مقیاس های مختلف، از خانه تا معبد و کاخ و شهر و... می تواند باشد.

به یک معنا انسان در محیط زیست خود دست می‌برد و آن را مطابق نیازهایش به روشی جدید منظم می کند، آنچه پدید می‌آید، محیط یا فضای خلق شده است.

عمل خلق فضا یعنی عمل به انجام رساندن طراحی که در ذهن شکل گرفته است. محیطی طراحی شده که « در بر گیرنده تصمیمات، گزینش ها و روش های خاص انجام کار است...»



(راپاپورت ۴۱۶). در طراحی، گزینش یک راه حل از میان تمامی راه حل‌های ممکن منجر به همه فعالیت‌های مربوط به خلق فضا یا محیط مصنوع است و این گزینش معمولاً با فرهنگ مردم پدید آورنده آن محیط تطابق دارد. حال که از فرهنگ سخن به میان می‌آید، اذعان می‌کنیم که شناخت بستر فرهنگی (

وابسته به تاریخ و جغرافیا) ضروری است و ما نیز در ارائه درس از آن عبور نمی‌کنیم بلکه از آن پرسش می‌کنیم تا آن را بجا آوریم و با آشنایی با آن و رجوع مجدد به اثر، اثر را عمیق‌تر بشناسیم.

### انتظام بخشی به محیط و خلق فضا



از دوران غارنشینی تا عصر نوسنگی و سپس دوران تاریخی، انسان که موجودی اجتماعی است در جهت رفع نیازهای مادی و ذهنی (ایده‌ها) خود دست به خلق فضا از طریق انتظام بخشی به محیط خود زده‌است.

« بخشیدن بیانی فیزیکی به یک ایده کاری مفید بوده است» (راپپورت ۴۱۶). این امر را از نظامی که انسان غارنشین یا انسان کهن‌سنگی به محیطش

می‌داده می‌شود دریافت و پی‌برد که حتماً آنچه او بالا: خلق فضا در عصر حجر/ پایین: خلق فضا در مقیاس شهر عصر تمدن



کرده و امروزه برای ما عجیب است فایده‌ای در برداشته است، مادی یا معنایی.

### نخستین خلاقیت‌های معمارانه

اگر معماری کردن را وابسته به توان خلاقه انسان برای ایجاد فضا بدانیم، آنگاه در بین همه هنرها، معماری را

می‌توان " هنر خلق فضا " دانست، حال اگر خلاقیت را جزء فطرت انسان بشماریم، یعنی بپذیریم که بشر به طور فطری خلاق است؛ می‌توان در پی این پرسش که انسان از چه زمانی معماری کرده، بگوییم که انسان از آغاز زندگی بر روی زمین معماری کرده‌است. از زمانی که برای ایمنی خود در غارها پناه گرفت و غار را بنا بر نیازهایش سامان داد تا امروز که در بیرون غار دست به برافراشتن نشانه‌ها زد و تا زمانی که یکجا نشین شد و خانه و شهر و معبد و... ساخت.

### پایان بخش دوم از جلسه اول



## بخش سوم از جلسه اول:

### معماری و غارنشینی:

« نقاشی‌های درون غارهای اروپا، نشانگر سیستم و نظام پیچیده‌ای بوده که بعضی از غارها را به عنوان فضاهای انسانی و مقدس تبیین نموده است...» (راپاپورت ص ۴۱۶). به زعم راپاپورت آن سیستم پیچیده، ناشی از کارکرد ذهن انسان بوده است. کارکردی که به خلق محیط مصنوع و انتظام بخشی به محیط، برای

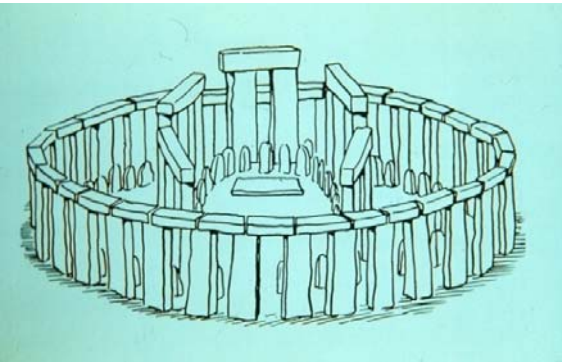


مفهوم بخشیدن به جهان منجر می‌شود. «اگر بپذیریم که ذهن انسان به جهان نظم می‌بخشد» (راپاپورت ۴۱۵)، غارها نخستین محیط‌های انتظام یافته به قصد خلق فضای مفید و معنادار بوده‌اند، سرپناهی طبیعی، مناسب برای پیدایش نخستین محیط‌های مصنوع یا آغازین معماری انسان، در قالب یک مجتمع‌های زیستی.

نگاره‌ای از بشر غارنشین / موضوع معمولاً شکار حیوانات است



مسلماً سیستم‌های برآمده از ذهن انسان با نظام‌های برآمده از گزینه تفاوت دارد و این بدان معنا است که عمل انتظام بخشی انسان با نوع دخالت‌های حیوانات در محیط تفاوت بنیادین دارد<sup>۱</sup>. این غارها را نمی‌توان صرفاً پناهگاهی همچون لانه جانوران دانست، بلکه غار جایی بوده که انسان با انتظام بخشی به آن، محیطی متناسب مفهوم زندگی و نیازهای انسانی



خود فراهم می‌آورده که فقط یکی از آن‌ها رفع نیاز به سرپناه بوده است، وی سرپناهی طبیعی را با نظم دادن به آن، چون تعیین مکان‌های خاص زندگی، همراه با ایجاد فضای آیینی، به محیط مصنوع انسانی که مخلوق ذهن او است تبدیل کرده است.

تصاویر\_ بالا: Carnac/Caernac عرصه‌ای از مگالیت‌ها(خرسنگ‌ها) در بریتانی فرانسه، یک قلمرو نشانه‌گذاری شده عصر حجر/ پایین: استونهنج، دوران نوسنگی

<sup>۱</sup> - به طور مثال معماری و شهرسازی انسان را نمی‌توان مترادف کندوی زنبور عسل یا لانه‌های پر پیچ و خم مورچه و موربانه دانست.





انسان پس از غارنشینی به خلق محیط مصنوع، این بار در فضای باز و گسترده ادامه می‌دهد. در طول زندگی بشر بر روی کره‌خاک، «تمام مکان‌هایی که از پوشش گیاهی پاک شده و یا گیاهانی خاص در آن رویانیده شده و یا مکان‌هایی که مسیر رودخانه در آنجا تغییر داده شده و یا مزارعی که محصور شده‌اند، همگی جزء محیط‌های مصنوع به‌شمار می‌روند» (راپاپورت، ص ۱۶). محیط مصنوع حاصل تکاپوی انسان در بخشیدن نظم به قلمرو و یک نیاز ذاتی انسان است (راپاپورت، ص ۱۵). انسان همچون حیوانات به طور غریزی صرفاً سرپناه نمی‌سازد بلکه خانه، معبد، کاخ، مراکز تشریفاتی و شهر، روستا و یا سکونتگاه‌های موقت را می‌سازد.

تصاویر - بالا: Menhir «منهیر» شاید به معنای نشانه و یا نمادی آیینی. اما حاکی از آگاهی از دانش ایستایی / پایین: Dolmen نوع «ترلیت» یا «سه‌سنگی»، نشانه یا اثری آیینی، هردو نشان دهنده توان ذهنی انسان برای درک جرم و نیروی جاذبه‌اند.

حتی در عصر حجر (از کهن سنگی تا نوسنگی) انسان آثار عظیم سنگی بر زمین استوار کرده که به نظر می‌رسد هیچ ربطی به سرپناه ندارند و بیشتر یک مکان یا یک قلمرو آیینی بوده‌اند. در واقع هر محیط مصنوعی در نزد بشر دوران‌های گذشته درجه‌ای از تقدس یا تبرک داشته، از خانه تا معبد تا شهر تا قلمرو؛ پس نسبتی با آیین‌ها و مناسک داشته‌است.

مجموعه عظیم استونهنج در انگلستان متعلق به دوران نوسنگی که یک بخش مهم آن در تصویر صفحه پیشین است، نمونه‌ای از آثار معماری انسان است که نظمی خارق العاده دارد و فارغ از نیاز به سرپناه و قطعاً به قصدی دیگر برپا شده‌است. استونهنج که از دسته آثار معماری "سه سنگی" است بیانی است از درک انسان از نحوه انتقال نیرو و استوار ساختن بنا بر زمین - اصل ایستایی در معماری -.

حال می‌توان مستندتر به این پرسش که تاریخ معماری از چه زمانی آغاز می‌شود؟ پاسخ داد:

غالب کتاب‌های تاریخ هنر که تاریخ معماری را نیز در خود دارند، بحث را از غار نشینی<sup>۲</sup> آغاز می‌کنند، البته نه به‌عنوان خاستگاه معماری بلکه به‌عنوان خاستگاه هنر انسان، برخی کتابهای تاریخ معماری نیز از همین مقطع شروع می‌کنند اما با همان رویکرد تاریخ هنری وارد بحث می‌شوند و کمتر دیده شده که اشاره‌ای به غار به عنوان خاستگاه معماری داشته باشند. اما با اتکا بر نظریات راپاپورت (و دیگری چون شولتز یا الکساندر که به کارکرد ذهن انسان اهمیت می‌دهند) می‌توان ادعا کرد، بشر از لحظه‌ای که به‌عنوان انسان برپاخاسته Homo erectus تا انسان اندیشمند Homo sapiens<sup>۳</sup> روی زمین زندگی کرده، یعنی از کهن سنگی به نوسنگی و تا رسیدن به دوران خط و تمدن، دست به خلق فضا زده، به عبارتی معماری کرده‌است.

اگر انسان موجودی غریزی نیست و ساخت و سازهایش برآمده از کارکرد ذهنش هستند، پس قدمت معماری برای تدوین تاریخ معماری روشن است، یعنی معماری از همان لحظه‌ای آغاز شده که بشر با تعیین جای آتش و اجاق در دهانه غار و یا اختصاص دادن دورترین و تاریک‌ترین (و شاید اسرار آمیزترین) نقطه غار به مراسم آیینی و مناسک (محل نقاشی‌ها)، دست به خلق فضا زده‌است. دانشجویان باید توجه کنند که در غار، انسان ساختمان نساخته، اثری را بر زمین نیفراشته، اما معماری کرده، در درون یک فضای سرپوشیده موجود و طبیعی، معماری کرده‌است. اما چگونه؟ از طریق انتظام بخشی به محیط.

آنگاه که بشر از غار بیرون آمد و سنگ‌ها را بر زمین استوار کرد (عصر میان سنگی و نو سنگی)<sup>۴</sup> و درکی از نیروی جاذبه و ایستایی پیدا کرد و به مرور، مصالح را از چوب و سنگ تا خشت و گل شناخت و توانست به کمک آن‌ها اثری را بر زمین استوار کند و با این اثر فضا بیافریند، زمانی بود که شناخت مواد و درک ایستایی و فنون ساختمان سازی به کمک او آمد تا نوع معماری و خلق فضا را متحول کند، یعنی معماری را با ساختن آغاز کند.

تاریخ گواهی می‌دهد که همه این اعمال خلاقه، تابع آدابی بوده که همزمان بر اهمیت کارکرد فیزیکی بنا و کارکردهای معنایی آن تأکید داشته است؛ به این ترتیب آنچه را ما امروز به‌عنوان اثری زیبا حاصل همت و خلاقیت هنرمند می‌شمایم و تحسین می‌کنیم، ایشان آن را همچون چیزی نافذ و دارای کارکردی پراهمیت می‌دانسته‌اند (تاریخ هنر گامبریچ، صص ۲۷-۲۸). اگر مورخان کلاسیک هنر، این نقش نافذ بودن اثر را به خرافه و جادوگری ربط می‌دهند، راپاپورت آن را ناشی از کارکرد ذهن انسان وامری فطری و وابسته به فرهنگ و قابل تعمیم در تمام طول تاریخ می‌داند؛ از نظر او و سایر فرهنگ‌گرایان جادوگری را باید باز تعریف کرد؛ از نظر وی اهتمام بشر برای خلق آثاری که برخوردار از نفوذی معنایی‌اند، در پی خواسته‌ای

<sup>۲</sup> - دوران کهن سنگی یا دیرینه سنگی، و « میان سنگی » که عصر شکار و گردآوری غذا بود، تا عصر « نوسنگی » که آغاز کشاورزی به شمار می‌رود.

<sup>۳</sup> - اجداد مستقیم انسان امروزی که دارای قوه تعقل بوده‌است.

به ترتیبی از چپ به راست : کهن سنگی / میان سنگی / نوسنگی ، دوره‌هایی که انسان دست به Paleolithic/ Mesolithic/ Neolithic - 4 کار استفاده از سنگ به عنوان ابزار و مصالح کرد.

آرمانی، ضامن آسایش و امنیت انسان است و معنای مفید بودن چنین آثاری در همین آرمان نهفته است، الکساندر بر این دو گانه آسایش و امنیت آرمان جاودانگی را نیز می‌افزاید.<sup>۵</sup>

### چرا وقتی به سراغ تاریخ معماری یا آشنایی با آثار تاریخی معماری می‌رویم عمدتاً به بناهای

مذهبی می‌پردازیم؟ ( این پرسش را بعضاً دانشجویان هُشیار در میانهٔ مباحث کلاس مطرح می‌کنند.)

پاسخ آن را در مفهوم آرمان امنیت و جاودانگی می‌توان یافت:

محیط مصنوع از جمله معماری، بیان کننده و منعکس کننده مدل آرمانی است که پایداری لازمهٔ آنست. پایداری آثار با آرمان جاودانگی نسبت دارد و آنچه در این آثار اصالت دارد ایده یا همان آرمان است. راپاپورت شهر را « نمادی از تبلور یک ایده [آرمان] در فرم فیزیکی می‌داند (راپاپورت ۴۱۵)، این نظریه را می‌توان به معماری هم تعمیم داد.<sup>۶</sup>

مهمترین آثار معماری در تاریخ جهان که تا امروز آثارشان بجای مانده، آنهایی هستند که اهتمام بشر برای خلق وجه عظمت و پایداری به قصد عینیت بخشیدن به مفهوم جاودانگی در آنها چشمگیر بوده است، این آثار به قصد بزرگداشت امر قدسی که ضامن آسایش و امنیت انسان دانسته می‌شده؛ پدیدآمده‌اند و همین مهمترین فایده آنها بوده‌است و راز بجای ماندنشان نیز همان است. این آرمان جاودانگی از دو طریق در اثر عینیت پیدا می‌کند، یکی بواسطهٔ مدل آرمانی که صورتهایی (فرم‌هایی) ناب هستند و شکل دهندهٔ فرم، فضا و نظم‌اند و دیگری توسط اهتمام در کاربرد نوعی ویژه از مصالح و فنون زمانه که ضامن طول عمر و بقای اثر باشد.

این‌گونه است که شاهکارهای معماری جهان را عمدتاً در آثار مذهبی مشاهده و برای شناخت چیرستی و چگونگی معماری هم غالباً به آنها رجوع می‌کنیم، در هر اثر ضمن این که برای فهم الگو به تحلیل فرم و فضا می‌پردازیم اما قطعاً لازم است با مصالح و فنون ساختمانی و نقش آنها بر دوام و پایداری آثار و نیز در شکل دهی به فرم، فضا و نظم اثر آشنا شویم، در این راستا است که نیاز به آگاهی از تاریخ و جغرافیای اثر – تا حد لزوم – ظاهر می‌شود.

<sup>۵</sup> نک . الکساندر، معماری راز جاودانگی، ترجمهٔ مهرداد قیومی بید هندی.

<sup>۶</sup> - معماری، شهرسازی، معماری منظر همه در حوزهٔ طراحی محیطی هستند (نک، جان لنگ، خلاقیت نظریه معماری)

## تفاوت معماری با ساختمان:

با بحث‌هایی که پیشتر آمد، حال می‌توان درک کرد که معماری اگر هنر خلق فضا است با ساختمان سازی تفاوت دارد، اگر یک ساختمان برخوردار از جنبه‌های خلاقانه بود؛ انسانی است و می‌توان آن را یک اثر معماری دانست و اگر فاقد خلاقیت باشد؛ غیر انسانی است و هر قدر هم از نظر تکنولوژیکی پیشرفته باشد، معماری محسوب نمی‌شود.

نکته دیگر که به دقت باید به آن توجه کرد این است که: تاریخ معماری، تاریخ تحولات معماری هست اما تاریخ تکامل معماری نیست، آنچه در طول تاریخ پیشرفت می‌کند و تکامل می‌یابد، علم شناخت مواد و مصالح و فن ساختمان در معماری است. اما خلاقیت در معماری یک پدیده ذاتی انسانی است که همیشه وجود و هرآن امکان ظهور دارد، پس معماری را از وجه هنری آن نمی‌توان پیشرفته یا اولیه (primitive)



خلق فضا همواره با معنای همراه است

دانست، آنچه که در آثار معماری پیشرفت کرده و می‌کند، مصالح و فنون ساخت است. تاریخ معماری، تاریخ تحولات معماری یا تاریخ پیدایش صورت‌های متنوع معماری در کنار سیر پیشرفت‌های ساختمانی است. قطعاً پیشرفت‌های ساختمانی به خلاقیت‌های معماری دامن می‌زند و صورت متنوع معماری را به منصفه ظهور می‌رساند، یعنی زمینه مناسبی برای بروز خلاقیت‌های معماری فراهم می‌کند. درست در همین جا است که تفاوت خلق فضا نزد انسان و ساختن

لانه و آشیانه نزد حیوانات روشن می‌شود.

با تحلیل تصویر بالا، می‌توان دریافت که چگونه، کنار هم قرار دادن عناصری که تک تک آن‌ها برای ما نامفهوم‌اند، یک ترکیب معنادار پدید آمده که حاکی از خلق فضایی خاص است. این ترکیب نشان می‌دهد که سازندگان آن، صرفاً ساختمان نساخته بلکه فضایی حاوی معنا را خلق کرده‌اند که گرچه زبان بومی‌اش برای ما نا آشنا است اما زبان بین‌المللی‌اش آن را برایمان تا حد زیادی خوانا می‌سازد. (درگاهی به جایی خاص و مهم).

### نخستین سرپناه‌ها: (معماری متحرک تا ثابت)



تمام آثاری که بتوان در آن‌ها مفاهیم بنیادین: فرم، فضا، نظم، امنیت و حریم، تکنولوژی و ساخت را مشاهده کرد؛ معماری هستند.

اکنون هریک از تصاویر این صفحات را می‌توان براساس مفاهیم فوق تحلیل کرد و معماری آن‌ها را خواند.



### تصاویر -

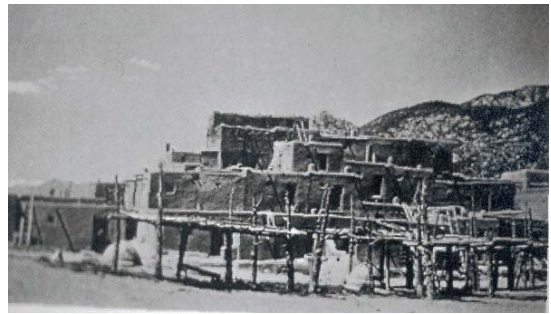
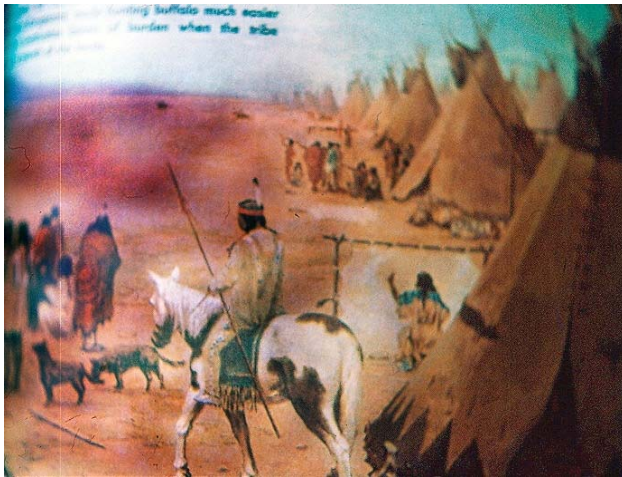
بالا چپ: یورت ترکمن‌ها، تکنولوژی بازشو و تا شو بر اساس چوب و نی و نمد (معماری متحرک) برخوردار از فرم و انتظام فضایی و ایستایی

پایین راست: انتظام فضایی مجتمع زیستی موقت (اردوگاه) چادر نشینان سرخپوست، نظم فضاهای بسته در کنار فضای باز جمعی. (انتظام فضایی در مجتمع‌های زیستی)

وسط: چادر سرخپوستی با مصالح چوب و نی و پوست گاو میش، بازشو و جمع شو (معماری متحرک برخوردار از فرم، انتظام فضایی و ایستایی)







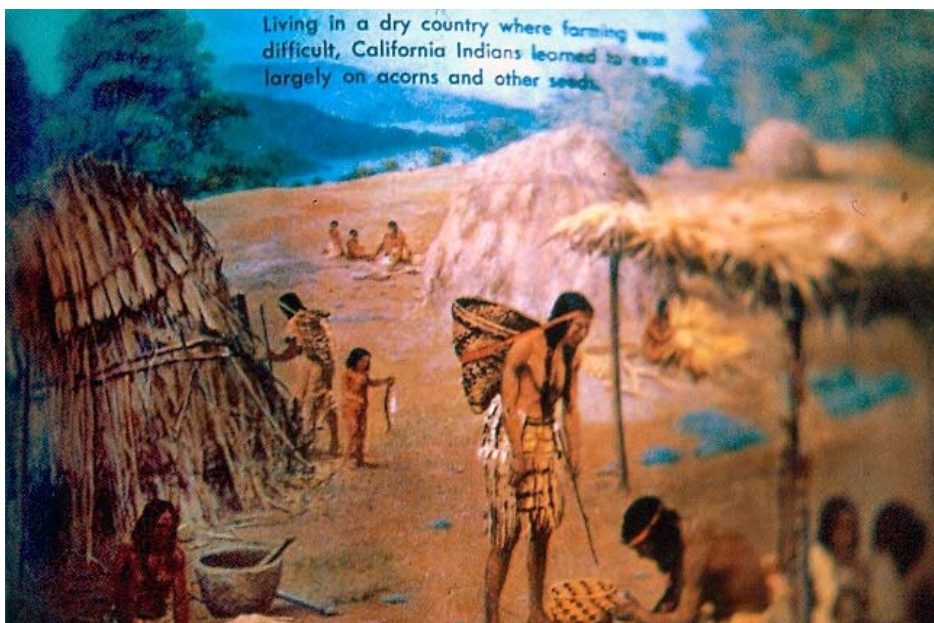
بالا و پایین: اسکان دائم، معماری خشت و گلی پوئبلوها در آمریکای مرکزی، ترکیب فضای باز و بسته در استفاده از باها. فضایی درهم تنیده مختص یک جامعه در خود بسته.

خلق فضا، مجتمع‌زیستی سرخپوستان کوچ رو.

بالا: انتظام چادرها، حریم هرچادر و حریم فضاهای کار در محیط باز.

پایین: فضای سرپوشیده نیمه‌باز و نیمه خصوصی، در کنار کپرها که فضای بسته خصوصی هستند.

مصالح، ایستایی، فرم و فضا در ترکیب باهم به خلق فضا کمک می‌کنند.



پایان جلسه اول